

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۲۶-۴۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۹

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تحلیل باستان‌گرایی در اشعار سیاوش کسرایی و نصرت رحمانی

زهرا اکبرینیا^۱، دکتر تورج عقدایی^۲

چکیده

تحول و نوآفرینی در شعر چه در محتوا و چه در زبان و ساختار آن از راه هنجارگریزی رخ می‌دهد. هنجارگریزی می‌تواند از راه آفرینش‌های تازه که با ذهن و زبان ادبیات آشنایی ندارد حاصل شود یا آن که با غبارروبی از چهره کهن هنجارها که در لاتین به آن آرکائیسیم گفته می‌شود و در زبان امروزی از آن با عنوان باستان‌گرایی یاد می‌کنند، به دست آید. مهم‌ترین جنبه رستاخیز کلمات در شعر سیاوش کسرایی و نصرت رحمانی باستان‌گرایی و بهره‌گیری از ساختار شعر کهن است. در بین شاعران مورد بحث، کسرایی به استفاده از مصادیق کهن زبان فارسی، چه از نظر واژگان و چه از نظر محتوا اقبال بیشتری نشان می‌دهد، به طور کلی باستان‌گرایی در شعر شاعران مورد نظر جایگاه خاصی دارد که به تشخیص زبان و بیان شاعرانه آن‌ها منجر شده است. این پژوهش به بررسی و کاربرد باستان‌گرایی در اشعار این دو شاعر با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: آشنایی‌زدایی، باستان‌گرایی، سیاوش کسرایی، نصرت رحمانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

z.akbarinia@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

dr.aghdaie@gmail.com



مقدمه

ادبیات به ویژه شعر چونان موسیقی، نقاشی از جنس و گونه هنر است و در زبان شکل می‌گیرد. برای بررسی و شناخت سبک یا هنجار بیان آن باید به پژوهش در زبان هر پیکره ادبی چه شعر چه نثر پرداخت. زبان ادبی یا هنری دارای لایه‌هایی مانند زبان حقیقی و زبان مجازی یا هنری (استعاره، مجاز، کنایه) است. زبان هنری چونان صدفی است که گوهر معنی را جلا می‌بخشد و می‌پرورد. هنر نوآوری و آشنایی‌زدایی زبان وابسته در لایه‌های درونی زبان خواهد بود، ساختار واژگان، جابه‌جایی آن‌ها و همچنین پاره واژگان، دیرینه و تازه بودن آن‌ها جان مایه شعر را پدید می‌آورد و چهره هنری ادیب و شاعر را نمایان می‌سازد. زیبا النساء بیگم درست دریافته است که:

در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا
و بیدل دهلوی نیز زبان هنری را رستاخیز واژگان می‌نامد:

بیدل سخنم کارگه حشر معانی است چون زلزله صور قیامت کلماتم
نظامی گنجه‌ای پیش از همگان درباره صدف زبان و گوهر معنی چنین می‌سراید:
در لغت عشق، سخن جان ماست ما سخنیم این طلل ایوان ماست
خط هر اندیشه که پیوسته‌اند بر پر مرغان سخن بسته‌اند
یکی از رویکردهای مهم آشنایی‌زدایی در شعر، غرابت زبانی اثر و نامتعارف بودن روش بیان است. آشنایی‌زدایی در شعر از طریق گریز از هنجارهای گوناگون شکل می‌گیرد. اهل فن دو گونه آشنایی‌زدایی را یکی در حوزه قاموسی و دیگری در حوزه نحو زبان از یکدیگر بازمی‌شناسند و توضیح می‌دهند که آشنایی‌زدایی قاموسی جایی است که یک واژه به گونه‌ای خلاف انتظار خواننده به کار رود و این یکی از مهم‌ترین عوامل رستاخیز واژه‌ها به شمار می‌رود.

آشنایی‌زدایی از طریق برهم زدن روش‌های معمول زبان حاصل می‌شود. برخی گوهر اصلی و پایدار هنر را «آشنایی‌زدایی» می‌دانند که همان عادت‌شکنی و همان مخالفت با قوانین و شکل‌های ثابت هنر است. زیرا شکل‌ها در اثر تکرار نقش تأثیر خود را از دست می‌دهند و در اثر تبدیل شدن به عادت، ادراک دیگر مخاطب آن‌ها را احساس نمی‌کند، به طوری که می‌توان از هر شکل، محتوای آن را دریافت و یا پیش‌بینی کرد. باستان‌گرایی، زبان عادی گفتار را به زبان شعر تبدیل می‌کند و علاوه بر افزایش بار عاطفی آن، بر غنای زبان نیز می‌افزاید. شاعر با کاربرد

این نوع هنجارگریزی، و همنشینی آن با واژه‌های امروزی، شعر خود را ریشه‌دار و اصیل عرضه می‌نماید. سیاوش کسرای و نصرت رحمانی در اشعار خود از این نوع شگرد زبانی استفاده نموده‌اند؛ آنان صرف نظر از کارکرد بلاغی، به کارکردهای فرهنگی و اسطوره‌ای آن نیز توجه داشته‌اند و آگاهانه در بیشتر اشعار خود فضایی آرکائیسیم ایجاد کرده‌اند. کسرای با آوردن نام بزرگان تاریخ کهن این سرزمین حرمت آنان را پاس داشته و یادشان را گرامی می‌دارد. نصرت رحمانی نیز به صورتی گذرا از این ویژگی برای ایجاد فضایی باستانی بهره برده است.

پیشینه تحقیق

کارکرد شاعرانه آرکائیسیم در شعر شفيعی کدکنی: سارا حسینی، آذر دانشگر، (۱۳۹۵) فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، اراک، سال چهاردهم، شماره ۲۸، ص ۱۲۲.

باستان‌گرایی در اشعار اخوان ثالث: صهبا فروغ، (۱۳۸۴) فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، اراک، شماره ۵، ص ۴۱.

هفت شمشیر عشق و باستان‌گرایی در «سرود ابراهیم در آتش» اثر شاملو: حسن بساک، (۱۳۹۳) پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، ص ۵۱.

نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار نصرت رحمانی: غلامرضا مستعلی پارسا و حجت‌اله امیرعلی، (۱۳۹۰) فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی بهار ادب، سال چهارم، شماره دوم، ص ۲۱۵.

روش تحقیق

توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است و سعی دارد به بررسی و تحلیل باستان‌گرایی در اشعار دو شاعر فوق پردازد.

آشنایی زدایی، نخستین نیاز متون ادبی به ویژه جانمایه شعر است و بدون آن شعر رنگ و بوی تازگی ندارد و چنگی در دل و جان هنر دوستان نمی‌زند مولانا جلال‌الدین چه خوش می‌سراید:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حد جهان بی‌حد و اندازه شود
(مولانا، ۱۳۶۳، جزء ۲: ۱۴)

نوآوری در هر هنری نخستین ارزش به شمار می‌رود و آنچه بوی کهنگی دهر چنگی به دل نخواهد زد در ادبیات تازگی زبان و ترکیبات آن و آرایه‌های تازه زبان و تازگی موضوع است که دل و جان را می‌نوازد و بزرگان ادب فارسی چونان فردوسی، بیهقی، سعدی و حافظ و مولانا

مولانا شهرت خود را از هنر تازه‌گویی‌ها فراهم آورده‌اند.

بیهقی در کاربرد ترکیبات زبان هنرمندی‌ها می‌کند که به چند مورد اشاره می‌شود:

گرگ آتش کردن (ص ۷۷۰، ۹۲۸، ۹۳۲)، دست بسیار کس بر خاک مال‌دین (ص ۳۷۲، ۴۹۶).

دیوان‌ها آنجا راست کرده بودند (ص ۴۲۲).

خوارزمشاه به دست و پای بمرد (ص ۶۹).

نمونه این ترکیبات واژگانی را در آثار دیگر به ندرت بتوان یافت.

مبانی تحقیق

آرکائیسیم

یکی از انواع هنجارگریزی، آرکائیسیم (archaism) یا باستان‌گرایی است که به دو شکل واژگانی و نحوی کاربرد یافته است. باستان‌گرایی یعنی: «به کارگیری لغت‌ها و عباراتی که در زبان رسمی و متداول، کهنه و غیرمستقل و منسوخ باشد» (داد، ۱۳۷۲: ۱۰).

«زبان فارسی، احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹) و مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹) و شفیعی کدکنی بیش از همه از این شیوه در شعر خود استفاده کرده‌اند» (میرصادقی: ۳۲).

این شیوه اگر با مهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب برجستگی و تشخیص شعری می‌شود، زبان آن را پرمعنی می‌سازد؛ موسیقی شعر را افزایش می‌دهد و شکوه و وقاری را تداعی می‌کند که از دستاوردهای ادبیات ماندگار است و طنین‌آلایی دارد. «ساموئل جانسون انگلیسی معتقد است، واژه کهن به سبک، شکوه و فخامت می‌بخشد. در برخی نوشتارها، زبان باستانی، جلوه‌ای رازآمیز و مقدس به سبک می‌بخشد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۴).

سیاوش کسرایی

سیاوش کسرایی در سال ۱۳۰۵ در اصفهان به دنیا آمد. سیاوش دوره ابتدایی و دبیرستان را در تهران گذراند. در سال ۱۳۲۶ به دانشکده حقوق دانشگاه تهران وارد شد و تحصیلاتش را در سال ۱۳۲۹ به پایان رسانید. پس از پایان تحصیلات به فعالیت‌های ادبی پرداخت. در سال ۱۳۳۶ اولین دفتر شعری خود را با نام آوا منتشر کرد و معروف‌ترین و ماندگارترین اثر او «آرش کمانگیر» در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسید. هرچه از سال‌های آغازین دهه ۴۰ دور می‌شویم، شعرش سیاسی‌تر و بی‌پروا تر می‌شود. افکار سیاسی-اجتماعی او باعث شد که از سال ۱۳۴۷ به بعد ممنوع‌القلم شود و اشعارش با نام‌های مستعار در مجلات چاپ شود. در اشعارش هم از خود سخن می‌گوید و هم از اجتماع. روی هم رفته شعرهای او ساده و به دور از ابهام است.

سبک وی را «سبک نوکهن‌گرا» می‌نامند. وی در بهمن ماه سال ۱۳۷۴ بر اثر بیماری قلبی در وین در گذشت.

نصرت رحمانی

نصرت رحمانی در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند و سپس وارد مدرسه پست و تلگراف و تلفن شد. قلمزنی در مطبوعات را بر کارهای دیگر ترجیح داد. در نوجوانی به شعر گفتن پرداخت؛ از غزل شروع کرد و به چارپاره رسید و سرانجام به شعر نو پیوست. رحمانی در سال ۱۳۳۳ اولین مجموعه شعریش به نام کوچ را منتشر کرد. انتشار این مجموعه بازتاب گسترده‌ای به همراه داشت. از دیگر آثار او می‌توان به کویر، ترمه، میعاد در لحن، حریق باد و ... اشاره کرد. بی‌شک رحمانی شاعری بزرگ است، شاعری که فرزند زمان خود بود و پرداختن به جامعه و ارزش‌های انسانی سرلوحه اشعارش شد. وی در سال ۱۳۷۹ درگذشت.

بحث

باستان‌گرایی واژگانی یکی از راه‌های برجسته‌سازی در شعر است. کاربرد ساخت باستانی واژگان کهن در اشعار نو باستان‌گرایی واژگانی نامیده می‌شود. استفاده از واژگان صحیح و با شکوه گذشته مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر بنا بر اقتضای حال و مقام و همسو با انتظارات خواننده، همنشین واژه‌های امروز شود، هم نشانه اصالت زبان و ریشه دار بودن آن است و هم نشانه پایداری قومی است که تحولات تاریخی، هویت و مظاهر هویت آنان را دگرگون نکرده است. منتقد انگلیسی می‌گوید: «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس می‌شود نوعی جلال و شکوه به سبک می‌بخشد و احیاناً خالی از حظ و لذت نیست؛ زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و بر اثر مدتی فترت، نوعی تازگی شکوهمند احراز می‌کند» (دیچز، ۱۳۷۳: ۲۵۷).

واژه‌های کهن در شعر، علاوه بر برجسته‌سازی کلام به توانگری و توانمندی زبان هم می‌افزاید، زیرا اگر شاعر بتواند در محور همنشینی زبان بین واژه‌های کهن و واژه‌های امروزی سازگاری استوار برقرار سازد، نشان می‌دهد که آن واژه کهن ارزش زنده شدن دارد و پذیرش مردم که مخاطبان حقیقی هستند مهر تأییدی برای تداوم حیات آن واژه.

باستان‌گرایی در اسم

اسم یکی از انواع واژه‌ها است. پیروان نیما با کاربرد اسم‌های قدیمی به آن‌ها حیاتی دوباره

داده‌اند. این اسم‌ها به ویژه اگر خاص هم باشد، حاصل فرهنگ باستان مردم ایران زمین خواهد بود. سیاوش کسرایی و نصرت رحمانی جزء شاعرانی هستند که از اسامی کهن و باستانی استفاده فراوانی نموده‌اند:

ای در کنام نشسته، کفتار دیگری (کسرایی، ۱۳۹۱: ۳۵۸)

نهادم راحت شب را در انبانه/ نگاه روز را در چشم (همان: ۱۸۲)

به روی آن خُم خالی که پای آن ستون مانده (رحمانی، ۱۳۹۲: ۲۹)

بردامنش سرشک و به لب بوسه ریختم (همان: ۱۰۳)

نام‌های خاص کهن به ویژه آن‌هایی که مانند: رستم، سهراب، آرش و ... اساطیری هستند به زبان شخصیتی حماسی می‌دهد و آن را در چشم خواننده محبوب می‌کند.

منم آرش - چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن

منم آرش، سپاهی مرد آزاده ... (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

باستان‌گرایی در صفت

کاربرد صفات کهن نیز یکی از شیوه‌هایی است که کسرایی و رحمانی برای ایجاد فضایی باستانی در شعر خود از آن بهره جسته‌اند:

برقص آشفته برسیم دو پایم/شدی چون مست و بی تاب (همان: ۳۱)

بگویند ای کمند اندازهای چابک گستاخ! (کسرایی، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

طومار عشق‌های کهن را که سوختم! (رحمانی، ۱۳۹۲: ۸۸)

نصرت! چه می‌کنی سر این پرتگاه ژرف! (همان: ۴۸)

باستان‌گرایی در قید

شاعران معاصر در کنار بهره‌گیری از اسم‌ها و صفات قدیمی، قیود باستانی را نیز در شعر خود به کار گرفته‌اند. قیده‌ای به کار رفته در شعر نصرت رحمانی، فضایی باستانی و همراه با ناامیدی ایجاد کرده است.

به خیره، سدره دشمنان شدم روزی (رحمانی، ۱۳۹۲: ۲۸) (قید حالت)

به زیر خاک هرگه کاروان ننگ ره دارد. (همان: ۵۶) (تخفیف در قید زمان)

آوخ! امروز به دیوارهٔ باغ/سایه‌ای هم ز کبوترها نیست (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) (قید تأسف)

سخن آهسته! مار افسای خفته است/ ز افسون‌های ماری سخت زیبا (همان: ۴۹) (قید فراوانی)

باستان‌گرایی در کاربرد افعال کهن

استفاده از افعال قدیمی در تقویت فضای باستانی بسیار مؤثر است. کسرایی و رحمانی از انواع مختلف فعل به شکل کهن، برای ایجاد فخامت و تشخیص در زبان خود بهره گرفته‌اند. در این بخش فعل را از نظر ساختمان در دو دسته «ساده» و «پیشوندی» بررسی می‌کنیم.

افعال ساده

گاهی شاعر، با به کار بردن افعال ساده‌ای که در زمان گذشته مورد استفاده بوده و امروز از دایره واژگان رایج در زبان معیار کنار رفته به زبان شعری خود فضایی باستانی می‌بخشد. کسرایی از انواع مختلف این گونه افعال از قبیل نیشابوری، افعال ساده با پیشوند «همی» و افعال ساده قدیمی در شعر خود استفاده کرده است.

در سبک خراسانی یکی از صورت‌های ماضی نقلی به این صورت بوده است که جزء معین «است» در همه صیغه‌ها به کار می‌رفته است و این کاربرد از اختصاصات سبکی در شعر و نثر بوده است ملک الشعرا بهار در سبک شناسی این ساخت فعلی را «نیشابوری» نامیده است. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۱: ۲۷۵-۲۷۶)

در این فرصت تنگ آمدستم / که این همه / از آن شد / که هرگز انجام نمی‌شد (کسرایی، ۱۳۹۱: ۶۱۸) (فعل نیشابوری)

همی گویم که خوابی بود و بگذشت / بیابان را سرابی بود و بگذشت (همان: ۱۵۸) (فعل ساده اخباری با جزء پیشین همی)

غبار خواب، غنوده به چتر هرمزگان، به شهر خاکستر (رحمانی، ۱۳۹۲: ۴۹۱) (فعل ساده در وجه وصفی است)

بردم لبی که از لب زخمینش، چرک لبان دگر را رُفت. (همان: ۲۳۲) (فعل ساده)

افعال پیشوندی

افعال پیشوندی، فعل‌هایی هستند که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شوند. «در میان گونه‌های متنوع فعل‌های زبان فارسی، فعل‌های پیشوندی جایگاه آرکائیسیم خاصی دارند و چهره‌های باستانی آن‌ها درخشان‌تر و دیدنی‌تر است. یکی از ویژگی‌های شعر باستان‌گرای امروز، درک باستان‌گرایی این فعل‌ها و دادن برگه شعری به آن‌هاست. پیشوندهایی که با فعل‌ها درآمیخته و فعل‌های پیشوندی می‌ساختند، هر یک مسئولیت ویژه‌ای داشته و جهت انتقال

مفهوم یا مفاهیم خاص، کارکرد می‌یافتند، به زبان دیگر، پیشوند در ترکیب با فعل، نوع جدیدی را از یک فعل می‌ساخته که با شکل ساده همان فعل در معنا متمایز بوده است» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۱۲-۳۱۳).

پیشوندهای فعل در فارسی عبارتند از: «بر، در، اندر، باز (دوا)، فراز، فرو» (ناتل خانلری، ۱۳۷۳) «۲۹۴». تعداد و تنوع افعال پیشوندی در اشعار پیشوندی در اشعار کسرایی و رحمانی بسیار زیاد است.

«بر»

بود دیری که برکنده است با چنگال در چشمان/ عقابی آشیانه (کسرایی، ۱۳۹۱: ۲۵)
و عقل را چون ریسمانی بر میان بربست (رحمانی، ۱۳۹۲: ۵۷۴)

«فرا»

اگر روزی فراآید از آن سوی این ایام تیره با سحرهایی / خوشا آن روز رویایی (کسرایی، ۱۳۹۱: ۹۰۹)

«فرو»

پیشوند «فرو» از پیشوندهایی است که قدما از استفاده و کاربرد آن، مفاهیم خاصی را اراده می‌کرده‌اند و آن را مقابل پیشوند «فرا» قرار می‌دادند در شعر امروز نیز شاعران از این پیشوند بهره می‌گیرند. به نظر می‌آید افعال با این پیشوند بیشتر خفقان جامعه را به تصویر می‌کشند.

پایم فرونشست به مرداب ننگها (رحمانی، ۱۳۹۲: ۸۷)

با ضربه‌ها درهم فرو می رفت و برمی‌خاست (همان: ۵۷۴)

ای تن طوفان کشیده چشم فرو بند / از ره دریا که غم کنار ندارد (کسرایی، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

«باز»

در سراسر همه هنگامه هول / باز آی رویین تن! (همان: ۶۹۲)

«وا»

وانهادم حرف‌هایی را که همچون روز روشن بود (همان: ۹۳۹)

«در»

گردش سنگین به کام چاه درافکند (رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۸)

باستان‌گرایی در کاربرد حروف

وقتی شاعری حروف را در معنی، مفهوم و جایگاه امروزی‌اش به کار نبرد و طبق سنت قدما از آن بهره بگیرد، از شگرد باستان‌گرایی در کاربرد حروف برای برجسته کردن زبان شعر خود استفاده کرده است. کاربرد حروف کهن علاوه بر تشخیص بخشیدن به شعر و ایجاد فضای حماسی، به استحکام و زبان فاخر آن نیز کمک شایانی می‌کند؛ «زیرا در حروف به دلیل انعطاف‌پذیری به ویژه در معنا، و دگرگونی‌های کارکردی که در طول هزار سال نثر و شعر فارسی صورت گرفته، پیوسته در شعر باستان‌گرای امروز، همانند سایر عناصر زبان، نقشی تعیین‌کننده داشته است» (علی پور، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

نمونه‌هایی از حروف اضافه در شعر کسرایی و رحمانی

«به» در معنای «در»

ساعت به تابوت سیاهش خفته، گویی / قلب زمان افتاده از کار (کسرایی، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

به پشت هر در بسته، سخن زمن می‌رفت. (رحمانی، ۱۳۹۲: ۲۷)

«را» به معنی «برای»

افسوس ناگه از سر شاخ سخن پرید / پرواز را / در شاخه زار فکر (کسرایی، ۱۳۹۱: ۶۵۵)

غیرت را چه پیش آمد، مرد (رحمانی، ۱۳۹۲: ۸۴)

«اندر» به معنی «در»

مرغ حق، مرغ حق تو می دانی، عاشقی بود اندر این معبد (همان: ۱۳۸)

«با» به معنی «به»

با خانه می‌شدیم که گرد سپید دم / بر بام می‌نشست (همان: ۵۱۸)

کاربرد افعال دعایی

استفاده از افعال دعایی فضایی باستانی در شعر تداعی می‌کند:

جهان پهلوانا صفای تو باد / دل مهرورزان سرای تو باد / بمانا نیرو به جان و تنت / رسا

باد صافی سخن گفتنت (همان: ۲۱۴)

ز چشم همگان کینه ورزان را رسوا کردی / و اندر شامگه شوم – که دیگر مرساد – (همان:

۷۰۰)

به سوگواری سویت، سلام بر غم باد (رحمانی، ۱۳۹۲: ۲۸۲)

باستان‌گرایی نحوی

در شعر معاصر مسأله زبان مسأله‌ای اساسی و مهم است نحو نیز بخشی از زبان شعر است. نحو به قواعدی گفته می‌شود که به چگونگی همنشینی تکواژها بر روی زنجیره گفتار و ساخت واحدهای بزرگ‌تر می‌پردازد، و به عبارت ساده‌تر هنر میزان توانایی شاعر در نحوه قرار دادن اجزای جمله به تناسبی که نیاز دارد.

شاعران امروز سعی کرده‌اند که آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی را نه فقط در موسیقی و واژگان شعر بلکه در حوزه نحو شعر ایجاد کنند. «دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی آن است که در قلمرو نحو (syntax) اتفاق افتد، زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب به یک حساب محدودترین امکانات است. در هر صورت بیشترین حوزه‌های تنوع‌جویی در همین حوزه نحو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۰).

ممکن است ساختمان نحوی جمله در گذشته نوعی باشد و در حال به صورتی دیگر بیان شود «هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و استفاده از نحو زبان کهنه، خود، باستان‌گرایی به شمار می‌رود» (همان: ۲۷).

این شیوه اگر با مهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب برجستگی و تشخیص شعری می‌شود. باستان‌گرایی نحوی، به شیوه‌های زیر در شعر شاعران موردنظر نمود یافته است:

تقدیم فعل

«تقدم فعل یکی از متداول‌ترین فراهنجارهای دستوری در شعر سنتی است. شاعران برجسته‌ای همچون فردوسی از این ترفند در راستای اهداف شعری خود استفاده کرده‌اند که باعث فخامت کلام و حماسی تر شدن آن شده است» (نورپیشه، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

خواهی شکفت ای گل پنهان / خواهی نشست آیا روزی به شعر من (کسرایی، ۱۳۹۱: ۴۴۶)

بگریز از سیاهی شب‌هایم (همان: ۷۱)

بگشای می فروش به رویم در (رحمانی، ۱۳۹۲: ۹۱)

پرش ضمیر

ضمایر پیوسته «معمولاً در آخر اسم، نقش اضافی دارند و در آخر از فعل‌های متعدی نقش مفعولی و در آخر حرف اضافه و برخی از فعل‌های متعدی، نقش متممی. در شعر قدما گاهی به

ضرورت وزن و قافیه و سجع یا ترکیب خاص جمله و شعر و یا علل دیگر، این ترتیب برهم می‌خورد و ضمیر مفعولی به جای آخر فعل، در آخر اسم و ضمیر و قید و حروف و جز آن می‌آید و یا برعکس، ضمیر اضافی به جای این که در آخر اسم یا ضمیر مشترک بیاید، به آخر فعل و جز آن اضافه می‌شود. این جریان با عنوان (پرش یا جهش) یا حرکت ضمیر مطرح شده است» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

شاعران موردنظر این پژوهش از این کاربرد بی بهره نمانده اند و مواردی در شعرشان مشاهده می‌گردد:

اتصال ضمیر به قید

کدامین زخم، در این دل به خون نشسته، متروک است / کز قصه‌های شبانه، هیچش به لب
نمانده (رحمانی، ۱۳۹۲: ۶۴۱)

جویباری بودم از آواز و اشک / کاخرم دریا به کام خود کشید (کسرای، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

اتصال ضمیر به فعل

می‌گیردم به راه گریبان / پاسخ ز من طلب کند این خشمگین نگاه (همان: ۴۶۸)

اتصال ضمیر به اسم

لیلی کسی که هرزگیم آموخت (رحمانی، ۱۳۹۲: ۹۲)

گرچه مرگم بشکوه است باز / شبنم خندان به راه خود روان (کسرای، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

اتصال ضمیر به ضمیر

این ریشه تلخ میوه می‌دانم / تسخیر دل منش بود آهنگ (همان: ۱۶۵)

کاربرد صفت تفضیلی به جای عالی

در گذشته برای ساخت صفت برترین، مانند امروز به آخر صفت ساده، «ترین» اضافه نمی‌کردند و شرایط صفت برترین را هم در آن رعایت می‌کردند و حاصل، معنی صفت عالی نیز می‌داده است. کسرای گاهی از این قاعده تبعیت کرده است:

تو با زبان شعله زیر واژه‌های سنگی‌ات بگو / که سخت تر شبی است / که سردتر شبی است
از شبان دیرپای ما (همان: ۳۳۱)

مثل آب / مثل آب خوردنی / می‌زند سر بلندتر سر زمانه را / بردار. (همان: ۴۵۲)

اسم در جایگاه صفت

سینهٔ این تپه‌های سنگ / از مهیب لاله‌ها پر داغ خواهد شد (سنگ به جای سنگی) (همان):

(۹۵)

صفت در جایگاه اسم

در شعر کسرایی، گاهی صفت جانشین اسم می‌گردد و این نوعی نوآوری نحوی محسوب می‌شود و زیبایی خاصی به شعر می‌دهد:

امید آن که ساقهٔ اندام تر او / سرسبزی آورد ز بهارش در این خراب . خراب صفتی است که به جای ویرانه و یا سرزمین خراب آمده است (همان: ۲۲۲)

فاصله انداختن میان موصوف و صفت

«قاعدهٔ مشهور در دستور زبان فارسی آن است که در صفت‌های پیوسته، کسرهٔ اضافه‌ای موصوف را به صفت می‌پیوندد هر دو تتابع صفات کسره یا «و» کار پیوستن صفات را به موصوف انجام می‌دهد. معمول نیست که کلمات دیگر میان موصوف و صفت فاصله باشد. موارد نادری که گاه در متون کلاسیک دیده می‌شود، استثنای نادری بر این قاعده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

در شعر کسرایی این نوع خلاف قاعده که برجستگی خاصی به شعر او می‌دهد، مشاهده می‌شود:

«به وسیله ضمائر شخصی مفصل و متصل»

در هیچ باغ مگر باغ ما سیاه / یک سرخ گل نمی شکند با چنین صفا (کسرایی، ۱۳۹۱: ۶۵)

یا «به وسیلهٔ ضمیر مبهم»

آری توان که رهرو دریا کنار بود / آنگاه به سایبان / بیرون ز ورطه‌های همه مرگبار، ماند

(همان: ۷۹۴)

کاربرد قید نفی (نه)

یکی دیگر از جلوه‌های باستان‌گرایی، کاربرد این نوع قید است. «امروزه فعل «است» و ساخت‌های دیگر آن را با تغییراتی به صورت نیستم، نیستی، نیست می‌آورند ولی در نظم و نثر کهن، میان نون نفی و فعل فاصله می‌انداخته‌اند و فعل را بی تغییر می‌آوردند؛ (این نه جایگاه این سخن است)» (گیوی، ۱۳۸۰: ۷۶۲). این کاربرد در شعر شاعران معاصر نیز دیده

می‌شود. کسرایی از این ویژگی در شعر خود بهره‌جسته و در بسیاری از موارد فعل بود و است را نیز حذف کرده است:

خورشید خفته بود، نه پیدا چراغ ماه / تاریک بود شام (کسرایی، ۱۳۹۱: ۷۷۲)

دستی نه پیشگیر / یک لب به مهربانی و پیوند باز، نه! (همان: ۷۸۳)

نتیجه‌گیری

براساس پژوهش انجام شده می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در بحث آرکائیسیم واژگانی، پیروان مکتب ادبی نیما، به توصیه او از واژگان کهن و قدیمی در شعر خود بهره‌های فراوانی برده‌اند. گنجینه لغات کهن، آزادی و اختیار شاعر امروز را در انتخاب واژگان گسترش می‌دهد و به شعر فضایی آرکائیک می‌بخشد که موجب تشخیص شعر می‌شود.

بسامد کاربرد لغات کهن در شعر کسرایی بسیار بالاست. آشنایی کسرایی با متون گذشته و تسلط بر واژگان فارسی باعث شده به ضرورت شعر این لغات کم کاربرد را در شعرش احیا کند و به آن‌ها حیات تازه‌ای ببخشد. بسامد کاربرد لغات قدیمی در شعر نصرت رحمانی نیز بالاست. وی تحت تأثیر حس ملی‌گرایی دوران خود، به ایران باستان و ایجاد فضایی باستانی در شعر گرایش داشته است. با بررسی و تحلیل واژگان و فضای ذهنی شاعر براساس بسامد نوع واژه‌ها درمی‌یابیم که با به کار بردن واژه‌هایی چون رهن، میخانه و ... به صورت ناخودآگاه عدم اعتماد و فضای تاریک و محزون دوران خود را به تصویر می‌کشد. شاعر به وضوح نگرانی و بی‌اعتمادی خود را در قالب اشعارش بیان می‌کند به طور کلی استفاده از واژگان و تصاویر کهن برای گریز از شرایطی است که شاعران در آن قرار دارند و در حقیقت محکوم نمودن زمان و زبان حال است.

نصرت رحمانی و سیاوش کسرایی برای آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در شعر سعی کرده‌اند در قلمرو نحو شعر خود نیز تشخیص ایجاد کنند. کسرایی در کنار کاربرد واژگان قدیمی، از نحو باستان‌گرایانه نیز استفاده کرده است به طور کلی علاقه و گرایش کسرایی نسبت به زبان سبک خراسانی کاملاً در اشعارش مشهود است و استفاده از واژگان آرکائیک و قواعد نحوی جزء ذات شعر وی است، و بر غنای زبان او افزوده است و به طور کلی در هر دو حوزه باستان‌گرایی واژگانی و نحوی بیش از نصرت رحمانی فعالیت داشته و از عهده این کار به خوبی برآمده است.

منابع

کتاب‌ها

- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی (۲)*، تهران: فاطمی.
- بهار، ملک الشعرا. (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی نثر*، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۲۵۳۶). *تاریخ بیهقی*، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض بخش، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). *سفر در مه (تأملی در شعر شاملو)*، تهران: نگاه.
- داد، سیما. (۱۳۷۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- دهلوی، بیدل. (۱۳۶۸). *دیوان*، تصحیح حسین آهی، تهران: انتشارات فروغی.
- دیچز، دیوید. (۱۳۷۳). *شيوه‌های نقد ادبی*، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
- رحمانی، نصرت. (۱۳۹۲). *مجموعه اشعار*، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۸۰). *از رابعه تا پروین*، جلد ۱، تهران: پردیس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). *موسیقی شعر*، تهران: انتشارات آگاه.
- علی پور، مصطفی. (۱۳۸۷). *ساختار زبان شعر امروز*، تهران: فردیس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- کسرایی، سیاوش. (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار، از آوا تا هوای آفتاب*، تهران: نشر کتاب نادر.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). *کلیات شمس*، جلد ۲، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: کتاب مهناز.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، مشهد: توس.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴). *مخزن‌الاسرار*، شرح دکتر براتی زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات

- بساک، حسن. (۱۳۹۳). هفت شمشیر عشق (باستان‌گرایی در «سرود ابراهیم در آتش» اثر شاملو). *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۲ (۲۲)، ۵۱-۶۸.

- حسینی، سارا، و دانشگر، آذر. (۱۳۹۵). کارکرد شاعرانه آرکائیسیم در شعر شفيعی کدکنی. *زیبایی‌شناسی ادبی*، ۷(۲۸)، ۹۹-۱۲۲.
- صهبا، فروغ. (۱۳۸۴). باستان‌گرایی در اشعار اخوان ثالث. *زیبایی‌شناسی ادبی*، (۵)، ۶۴-۷۱.
- مستعلی پارسا، غلامرضا و حجت‌اله، امیدعلی. (۱۳۹۰). نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار نصرت رحمانی، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۴(۲)، ۲۱۵-۲۲۸.
- نورپیشه، محسن. (۱۳۸۸). فراهنجارهای دستوری در شعر معاصر، *بهارستان سخن (ادبیات فارسی)*، ۵(۱۳۰)، ۱۶۹-۲۰۲.

References

Books

- Alipour, M. (2008). *Language Structure of Today's Poetry*, Tehran: Fardis. [In Persian]
- Anvari, H., Ahmadi Givi, H. (2001). *Persian Grammar (2)*, Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Bahar, M. Sh. (1994). *Prose stylistics*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Bayhaqi, A. (2536sh). *History of Bayhaqi*, edited by Dr. Ali Akbar Fayaz Bakhsh, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications. [In Persian]
- Dad, S. (1993). *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Marvarid. [In Persian]
- Dehlavi, B. (1989). *Diwan*, corrected by Hossein Ahi, Tehran: Foroughi Publications. [In Persian]
- Deitcher, D. (1994). *Methods of Literary Criticism*. Trans. Mohammad Taghi Sedkiani and Gholamhossein Yousefi, Tehran: Scientific. [In Persian]
- Fatuhi, M. (2012). *Image rhetoric*, Tehran: Sokhn. [In Persian]
- Kasraei, S. (2012). *collection of poems, from sound to sunshine*, Tehran: Nader Kitab Publishing. [In Persian]
- Math, H. A. (2010). *From Rabia to Parvin*, Volume 1, Tehran: Pardis. [In Persian]
- Maulvi, J. (1984). *Kalyat Shams*, volume 2, revised by Badi-ul-Zaman Farozanfar, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
- Mirsadeghi, M. (1994). *Dictionary of poetic art*, Tehran: Mahnaz book. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (1994). *Historical Grammar of the Persian Language*, by the efforts of Efat Mishtaranya, Mashhad: Tos. [In Persian]
- Nezami Ganjavi, E. (2004). *Makhzan Al-Asrar*, Commentary by Dr. Barati Zanjani, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2009). *Travel in the fog (a reflection on Shamlou's poetry)*, Tehran: Negah. [In Persian]
- Rahmani, N. (2012). *Collection of poems*, Tehran: Negah publishing house.
- Shafi'i Kodkani, M. R. (1994). *Poetry Music*, Tehran: Aghah Publications. [In Persian]

Articles

Basak, H. (2014). The Seven Sword of Love Archaism rhetorical functions in "Sorood-e EbrahimdarAtash" poem by Shamloo. *Lyrical Literature Researches*, 12(22), 51-68. [In Persian]

Hosseini, S. & Daneshgar, A. (2016). The Function of Archaism in the Poetry of Shafiei Kadkani. *Literary Aesthetics*, 7(28), 122-99. [In Persian]

Mostali Parsa, G.R. & Hojjat-oleh, A. A. (2011). A stylistic look at Nosrat Rahmani's poems, *Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adeb)*, 4(2), 215-228. [In Persian]

Nurpisheh, M. (2009). Grammatical norms in contemporary poetry, *Baharestan Sokhon (Persian literature)*, 5(130), 169-202. [In Persian]

Sahba, F. (2005). Archaism in the poems of the Third Brotherhood. *Literary aesthetics*, (5), 41-64. [In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 26-42

Date of receipt: 26/8/2019, Date of acceptance: 30/12/2019

(Research Article)

DOI:

The Analysis of Archaism in the Poems of Siavash Kasraie and Nosrat Rahmani

Zahra Akbarinia¹ Dr. Tooraj Aghdaie²

Abstract

Poetry evolves through norms, both in content and language and in its structure. Defamiliarisation can be achieved through new artistic productions unfamiliar to the mind and language of literature, or by the dusting of the ancient face of the norms called archaism in Latin, and nowadays referred to as archeology. The most important aspect of resurrection of the words in Siavash Kasraie's and Nosrat Rahmani's poetry is the use of ancient poetry and the structure of ancient poetry. Among the poets under scrutiny, Kasraei depicts more dedication to using ancient Persian language terms, both in terms of vocabulary and content, is more favorable. Generally, archaism has a special position in the poetry of both poets. This research examines the application of archaism in the poems of these two poets by using analytical explanations.

Keyword: Defamiliarization, Archaism, Siavash Kasraie, Nosrat Rahmani.



¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. z.akbarinia@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. (Corresponding author) dr.aghdaie@gmail.com